

مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مادام
کاسته در پاریس: درباره تعلیم تأسیس
صلح عمومی و تشکیل محکمه کبرای بین
المللی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مادام کاسته در

پاریس:

درباره تعلیم تأسیس صلح عمومی و تشکیل محکمه

کبرای بین المللی^۱

(خطابات جلد اول، ص. ۱۱۳-۱۲۰)

هو الله

جميع انبيای الهی مظاهر حقیقتند. حضرت موسی اعلان حقیقت کرد. حضرت مسیح ترویج حقیقت نمود. حضرت محمد تأسیس حقیقت کرد. جميع اولیای الهی اعلان حقیقت کردند. حضرت بهاء الله علم حقیقت بلند نمود. جميع نفوس مقدسه که به عالم آمده اند چراغهای حقیقت بودند. حقیقت وحدت عالم انسانیست. حقیقت محبت بین بشر است. حقیقت اعلان عدالت است. حقیقت هدایت الله است. حقیقت فضائل عالم انسانیست. انبیای الهی جميعاً منادی حقیقت بودند و جميع متحد و متفق بودند. هر پیغمبری مرده به خلف خویش داد. هر خلفی تصدیق سلف نمود. موسی خبر از مسیح داد. مسیح تصدیق موسی کرد. حضرت مسیح خبر از محمد داد. حضرت محمد تصدیق مسیح و موسی نمود. جميع بایکدیگر متحد بودند، ما چرا اختلاف کنیم؟ ما امت آن نفوس مقدسه هستیم. همین قسم که انبیا محب یکدیگرند، ما نیز باید محب یکدیگر باشیم، زیرا بندگان یک خدائیم و الطاف الهی شامل عموم است. خدا با جميع صلح است، ما چرا با یکدیگر جنگ کنیم خدا با همه مهربانست، ما چرا با دیگر ظلم کنیم؟ اساس ادیان الهی محبت است و الفت و یگانگی.

^۱ نطق مبارک شب دوشنبه ۵ ذی حجه ۱۳۲۹ در منزل مادام کاسته - پاریس (۲۶ نوامبر ۱۹۱۱)

الحمد لله این عصر، عصر نورانیست، عقول ترقی نموده و ادراکات شدید شده، اسباب الفت و اتحاد میا گشته، روابط محبت بین بشر محکم گردیده. وقت آن آمده که جمیع با همدیگر صلح نمائیم و به دوستی و راستی پردازیم. تعصب مذهبی نماند تعصب جنسی نماند، تعصب وطنی نماند، بایکدیگر در نهایت الفت محبت کنیم. بنده یک در گاهیم و مستفیض از انوار یک آفتاب. به جمیع انبیاء باید مؤمن باشیم و به جمیع کتب آسمانی موقن شویم. از جمیع تعصبات بیزار شویم و خدمت به خدا کنیم، وحدت عالم انسانی ترویج نمائیم، فضائل عالم انسانی را آشکار کنیم. مانند حیوانات درنده نباشیم، به خونریزی راضی نگردیم. خون بشر را مقدس دانیم، این چنین خون مقدس را از برای خاک نریزیم. جمیع در یک نقطه اجتماع کنیم و آن نقطه وحدت عالم انسانیست.

ملاحظه کنید الان در طرابلس غرب چه می شود. چه بسیار پدران بی پسر میشوند چه بسیار اطفال صغیر بی پدر می گردند چه قدر مادران مهربان در مصیبت فرزندان خود می گیرند چه قدر زنان در مصیبت شوهران فغان و ناله می کنند. این خون انسانی از برای خاک ریخته می شود. حیوانات درنده از برای خاک جنگ نمی کنند، هر یک به محل خود قناعت می نمایند. گرگ به لانه خود قناعت می کند، پلنگ به مغاره خود اکتفا می نماید، شیر به بیشه خود قناعت کند، هیچیک به فکر تعدی در حق دیگری نیفتد. ولی افسوس که انسان بی رحم اگر همه آشیانه ها را به تصرف آرد، باز در فکر آشیانه دیگر است. و حال آنکه خدا بشر را انسان خالق کرده، ولی از حیوانات درنده بدتر شده. حیوانات درنده ابناء جنس خویش را نمی درند. گرگ هر قدر درنده باشد، در یک شب نهایت ده گوسفند میدرد. و لکن یک انسان سبب میشود صد هزار بشر را در یک روز قتل می نماید. حال انصاف دهید این به چه قانون درست می آید. اگر یک نفس انسانی را بکشد او را قاتل گویند. اما اگر خون صد هزار نفس را بریزد، او را سرور دلیران گویند! اگر نفسی ده درم از کسی بدزدد، او را سارق مجرم گویند. اما اگر یک مملکت را غارت کند او را فاتح نامند. اگر یک خانه را آتش زند او را مجرم شمرند. لکن اگر مملکتی را با آتش توپ و تفنگ بسوزاند، او را جهانگیر گویند. اینها جمیعاً از آفات جمیع بشر است از درندگی بشر است از عدم ایمانست. زیرا اگر انسان معتقد به عدالت الهی باشد راضی نمی شود خاطری بیازارد و بریختن قطره ئی از خون راضی نگردد، بلکه شب و روز می کوشد تا خاطری را مسرور کند.

حال الحمد لله آثار ابتباه در بعضی از بشر پیدا شده. بدایت اشراق صبح صلح اکبر است. امید ما چنانست که وحدت عالم انسانی انتشار یابد بغض و عداوت بین بشر برافتد، صلح اکبر آشکار گردد و جمیع ملل با یکدیگر الفت کنند و محفل صلح تشکیل نمایند و مشاکلی که بین ملل و دول حاصل، در آن

محکمه کبری فیصل یابد. این مشروط و موکول بر این است که صلح پرور در دنیا بسیار گردند، محب عالم انسانی تزايد یابد، افکار عمومی منعطف به صلح شود تا از کثرت محبین صلح و صلاح ملل و دول مجبور بر اتحاد شوند. محبت نورانیت است بغض و عداوت ظلمت است. محبت سبب حیات است، عداوت سبب ممات. البته عقلا حیات را بر ممات ترجیح دهند، اتحاد را بر اختلاف مرجح شمردند و به جان و دل بکوشند که این ابرهای ظلمانی زائل شود شمس حقیقت اشراق کند، عالم عالم دیگر شود، کره ارض جنتی در نهایت طراوت و لطافت گردد شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر کنند، جنوب و شمال دست بدست یکدیگر دهند تا محبت حقیقی الهی در عالم انسانی جلوه نماید، زیرا محبت به خلق محبت به خداست مهربانی به خلق خدمتی به خدا.

دعا کنید به جان و دل بکوشید تا سبب محبت بین بشر شوید، تا سبب عدالت شوید، تا سبب اتحاد شرق و غرب گردید، بلکه انشاء الله تعصب مذهبی، تعصب جنسی، تعصب سیاسی، تعصب وطنی نماند، عالم آسایش و راحت یابد. جمیع شماها اولاد دارید می دانید چه قدر عزیزند. این بیچارگان که الآن اولادشان شرحه شرحه می شوند آنها هم مثل شما هستند. ملاحظه کنید اگر پدر و مادری طفل عزیز خود را به خون آغشته بیند چه حالت پیدا می کند. دیگر از برای او دل می ماند؟ از برای او راحت می ماند؟ از برای او هیچ تسلی حاصل می شود؟ همینطور الآن نفوسیکه در طرابلس هستند، پدران و مادرانشان آن حالت را دارند. خدا ما را خلق کرده که با یکدیگر محبت کنیم، الفت کنیم نه بیکدیگر شمشیر کشیم. بل محفل الفت و محبت ترتیب دهیم، انجمن عدل تأسیس کنیم نه صف حرب بیارائیم. چشم به ما داده که یکدیگر را به محبت الله نظر کنیم دل داده که تعلق به یکدیگر داشته باشیم، نه اینکه با یکدیگر بغض و عداوت داشته باشیم. ببینید خدا چه فضلی در حق انسان کرده. به انسان عقل داده احساس داده تا این قوای رحمانیه را در سبیل محبت صرف کنیم، نه در مقام مضرت.

از خدا بخواهید که شما را مؤید کند و به فضائل عالم انسانی موفق نماید. چراغی را که ایزد بر افروخت، خاموش نکنیم، باران رحمت پروردگار را قطع نمائیم، برکت آسمانی را مانع نشویم، موفق به آن شویم که عالم انسانی را تزیین دهیم، شرق و غرب را روشن کنیم، جمیع امم را با هم ارتباط دهیم بنیان جنگ را بر اندازیم و سبب الفت قلوب شویم. اینست منتها آمال ما اینست رجای ما. از خدا امیدواریم که به آن موفق گردیم. حضرت بهاء الله از افق ایران به نورانیت هدایت طلوع نمود، به جمیع ملوک مکاتیب مخصوص نوشت، جمیع را به صلح اکبر دعوت فرمود و کل را نصیحت نمود، از آن جمله ناپلیون ثالث را که پادشاه پاریس بود. از پنجاه سال تا یوم صعودش کوشید تا به تدریج قلوب منجذب بصلح اکبر

شود. الحمد لله این نور در انتشار است و علم صلح اکبر انشاء الله بلند می شود. ما شب و روز می کوشیم
تا عالم بشر منور شود و شمس حقیقت به نور حقیقت بر شرق و غرب بتابد.

